

ماییم و یک مینوی مینوسرشت

امهران افشاری

بابت کتبی که خودتان برای خودتان خواسته‌اید هیچ‌گونه بدهی به بنده ندارید... اگر بنا شد که میان مراد و مرید چنین عوالمی حدوث بیاید، پس چه عالم پست و کوچکی است.» (ص ۲۲۰).

کسانی که مرحوم استاد ایرج افشار را بر اثر مصاحبت و هم‌نشینی با وی خوب می‌شناسند، با نگرانده هم‌داستان خواهند بود که او نخست می‌اندیشید و سپس سنجیده سخن می‌گفت. او اهل مداهنه و تملق و چرب‌زبانی نبود. پس آنچه از ارادت خود به مرحوم استاد مینوی گفته، همه از سر اعتقاد و خالصانه است و بی‌دلیل و پرهان سخن نگفته است.

افشار مینوی را معلم اخلاق خود می‌دانست و در یکی از نامه‌ها خطاب به مینوی گفته است: «راستی محضر مینوی چه دل‌انگیز و فیض‌بخش است و کاش میسر بود که به آن محضر می‌آمدم و مدتی دراز می‌ماندم و نکته می‌آموختم و درس اخلاق و معاشرت و بزرگواری می‌آندوختم.» (ص ۱۹۲).

این همه نمایانگر آن است که مینوی برخلاف آنکه پس از درگذشتش دشمنانش کوشیدند او را مردی دیوانه‌وار و پرخاشگر و دشنام‌گو معرفی کنند، فضیلت‌های اخلاقی بسیار داشته که دانا و خردمندی چون ایرج افشار را مجذوب و مرید خود کرده بوده است. بزرگ‌ترین فضیلت مینوی، گذشته از دانش گسترده و عمیق وی در زمینه‌های گوناگون ایران‌شناسی، فیض‌رسانی و بخشندگی و دست‌ودل‌بازی وی در راهنمایی و یآوری به اهل فضل برای تالیف و تصحیح کتب مربوط به ایران بوده است. گواه این سخن همین کتاب ارزنده‌ای است که آقای افشین‌وفایی به چاپ رسانده است. در همه این نامه‌ها مینوی به فکر این است که چگونه از

نسخه‌های خطی برای ایرانیان عکس و فیلم تهیه کند؛ از فلان کتابخانه در فلان کشور خارجی نسخه عکسی یا کتبی چاپی برای فلان فاضل و محقق ایرانی فراهم کند؛ افشار یا دیگری را در تصحیح و چاپ کتاب‌هایش یاری برساند، و اهل فضل و قلم را در شناخت منابع از نسخه‌های خطی گرفته تا کتاب‌ها و مقاله‌های خاورشناسان، راهنمایی کند. مهم‌ترین خدمت استاد علامه مجتبی مینوی به ایران، تهیه منابع و مآخذ برای محققان ایرانی در زمینه‌های گوناگون است او بخش عمده‌ای از عمر خود را صرف تهیه میکروفیلم از نسخه‌های خطی ترکیه و انگلستان و جاهای دیگر برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران کرد و کتابخانه بی‌مانند خود را که حاصل عمرش بود، شامل نسخه‌های خطی و کتاب‌های چاپی و عکسی

نامه‌های مجتبی مینوی و ایرج افشار، به کوشش محمد افشین‌وفایی، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۴۰۲. ۵۰۴ ص. ۴۵۰۰۰۰۰ ریال.

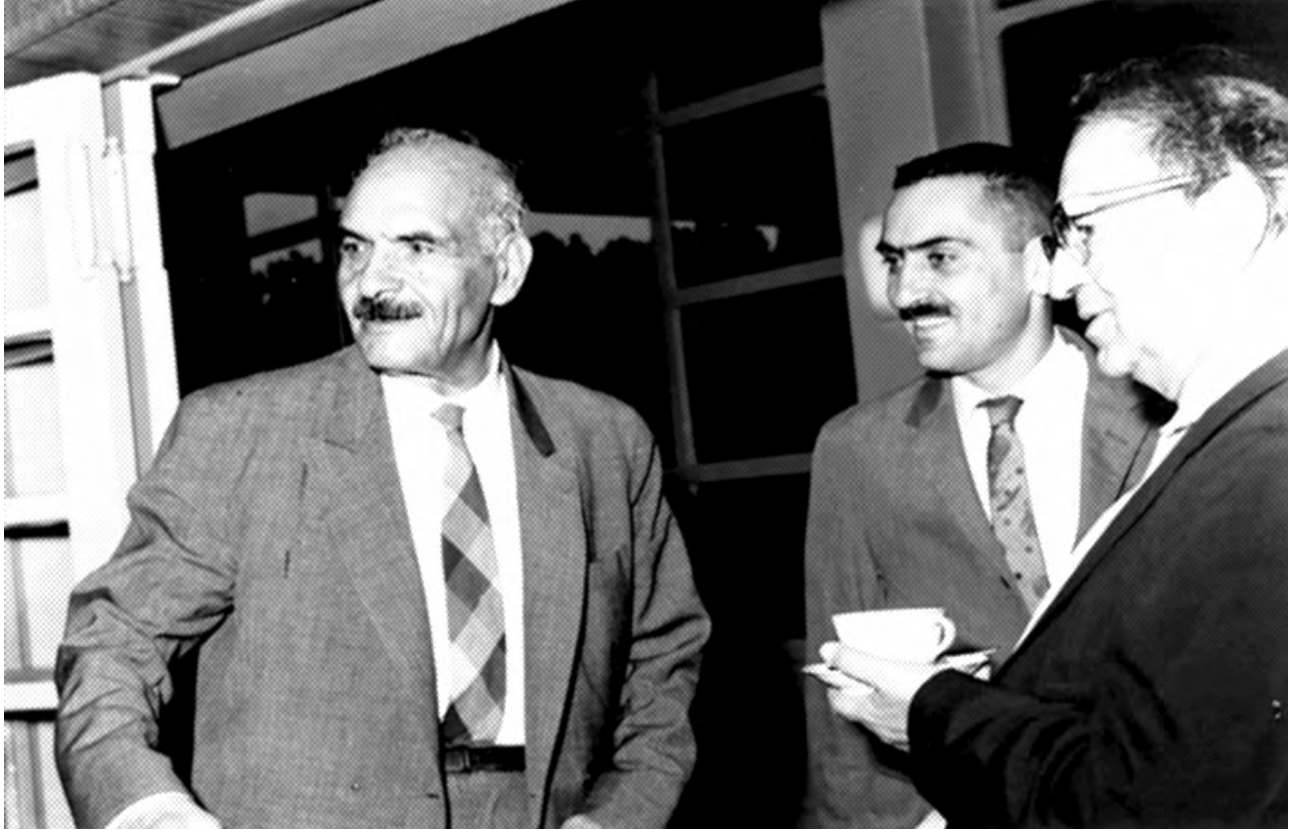
دوست و استاد فقیدم، شادروان مهدی مدائنی (متوفی: ۱۴۰۰) که از ارادتمندان، شاگردان و همکاران مرحوم استاد علامه مجتبی مینوی (متوفی: ۱۳۵۵) در بنیاد شاهنامه بود، خاطره‌هایی شنیدنی را از مرحوم مینوی برای بنده باز می‌گفت. از جمله با رنجش می‌گفت که در ۱۳۵۲ ش سه تن از اهل فضل و قلم به نمایندگی مؤسسه فرانکلین برای مجله کتاب

امروز با مینوی مصاحبه کردند. پس از اینکه مصاحبه پایان یافت و آماده نشر شد، یکی از آن سه تن با زیرکی عنوان مصاحبه را که در معرفی مینوی بود، «پژوهشگر ستیهنده» گذاشت اما مینوی اصلاً نرنجید و هیچ نگفت. عنوان یادشده در تحقیر و توهین به مینوی برگزیده شده بود. زیرا او را که دانشمندی علامه بود در حد «پژوهشگر» پایین می‌آورد و «ستیهندگی» را وجه تمایز و صفت برجسته او معرفی می‌کرد.

یکی از چندین فایده کتاب نامه‌های مجتبی مینوی و ایرج افشار که به کوشش دکتر محمد افشین‌وفایی به چاپ رسیده، این است که پس از نزدیک به نیم قرن که از درگذشت مینوی می‌گذرد، استاد مینوی را آن‌گونه که بود، به دور از آثار کینه‌توزی‌های دشمنانش، می‌شناساند. عنوانی که برای این نوشته برگزیده‌ام، عبارت مرحوم ایرج افشار (متوفی ۱۳۸۹) در نامه‌ای خطاب به مینوی است (ص ۲۳۰). گذشته از این، جابه‌جای کتاب نامه‌های مینوی و افشار، محبت فراوان و بلکه ارادت خالصانه افشار

را نسبت به مینوی نشان می‌دهد. برای نمونه به این جمله‌ها می‌توان اشاره کرد: «فرهنگ ایران زمین در دست در اختیار شخص مینوی است. هر وقت هرچه را صلاح بداند چاپ می‌کنیم و هرچه را هم که صلاح بداند چاپ نکنیم، می‌توانیم که نکنیم. بدانید که تملق نیست، عین صدق و دوستی و ارادت است» (ص ۱۲۷). «در هر باره جناب عالی تصمیمی از طرف بنده بگیری که در این زمینه‌های علمی و کتابداری باشد، جناب عالی به جز اینکه سرور و مراد و مرشد بنده هستیید و مرا یاری نفی و مخالفت نیست، به شرح همین ورقه و کالت تام‌الاختیار دارید» (ص ۹۳). «بر مراتب اخلاص و ارادت مخلص نسبت به آن سرور دانشمند روزبه‌روز افزوده می‌شود» (ص ۱۰۲). «دوست و ارادتمند و جان‌نثار خودتان» (ص ۲۸۰). «جناب عالی از





به زبان‌های فارسی و عربی و زبان‌های اروپایی، به بنیاد شاهنامه و در واقع به مردم ایران بخشید. او کتاب‌ها را دقیق و عمیق مطالعه می‌کرد و از آنها یادداشت برمی‌داشت و یادداشت‌هایش را بی‌بُخل و ضنّت در اختیار این و آن می‌گذاشت، از جمله یادداشت‌هایش درباره اسکندرنامه که مرحوم افشار به نام خود مینوی در تصحیحش از اسکندرنامه به چاپ رسانده و آنچه از تاریخ ادبیات فارسی براون یادداشت کرده و در اختیار استاد دکتر فتح‌الله مجتبیایی گذاشته و ایشان به نام خود مینوی در ترجمه مجلد دوم تاریخ ادبیات ادوارد براون به چاپ رسانده‌اند.

چنین خدمات بزرگی برخلاف نشر کتاب و مقاله شهرت و آوازه جویی به همراه ندارد. خدمت بی‌هیاهوست. دیگر فضیلت اخلاقی مینوی بی‌ریا بودن اوست و از دیگران نیز همین توقع را داشته، چنان‌که به افشار گفته است: «دل‌م می‌خواهد دوستان همه با بنده صریح و دقیق باشند.» (ص ۹۰). بی‌ریایی او صراحت لهجه را سبب می‌شد و صراحت لهجه‌اش موجب آزار دیگران می‌شد. نمی‌توان منکر شد که مینوی گذشته از خصلت‌های نیکش، تندمزاج و دشنام‌گو هم بوده است و کیست که بی‌عیب و نقص بوده باشد. دشنام‌گویی مینوی در نامه‌هایش هم نمایان است اما اگر به دشنام‌های وی توجه کنیم، درمی‌یابیم که همواره عفت کلام را نگه داشته و هرگز دشنام‌های ناموسی و سخنان مستهجن، که متأسفانه مانند نقل و نبات بر زبان برخی از درسی‌خوانندگان جاری است، بر قلم نیآورده است که همانا بددهانی‌دوستان اهل علم و ادب است.

مینوی بسیار کسان را هم در نامه‌هایش ستوده است. مثلاً درباره پروفسور عابدین اتیل (Abidin Itil) خطاب به ایرج افشار گفته است: «این مرد سراپا لطف و ذوق را به دست شما می‌سپارم که هردوتان را بسیار دوست می‌دارم.» (ص ۲۳۲). درباره فریدون بدره‌ای گفته: «خیال می‌کنم در انتخاب آقای فریدون بدره‌ای برای یادنامه مینورسکی بسیار محقّ باشی. ایشان را بنده در آن دستگاه لعنتی (مؤسسه فرانکلین) که بدم می‌شناختم و به نظرم از نیکان آمد.» (ص ۳۶۲). البته محبت و علاقه بسیار مینوی نسبت به مرحوم تقی‌زاده و شادروانان دکتر یحیی و دکتر اصغر مهدوی بر کسی پوشیده نیست و در جای‌جای این کتاب هم به روشنی این ارادت و محبت نمودار است. جای بسی خوشوقتی است که پس از گذشت نزدیک به نیم قرن از درگذشت استاد مینوی، باز جامعه علمی و ادبی به مینوی اقبال نشان می‌دهد که «خورشید را به گل نتوان اندود».

افشار هم بسیار سودمند است. ازین کتاب همانندی این دو بزرگ را می‌توان دریافت. افشار هم مانند مینوی عمر خود را در کتابخانه‌های سراسر گیتی، از شرق تا غرب، برای یافتن منابع و مأخذ و مدارک جهت شناخت فرهنگ و ادب ایران صرف کرد و البته توفیق یافت که بسیاری از آنها را هم به چاپ برساند.

علاقه و ارادت افشار به مینوی آن چنان است که در این نامه‌ها حتی در نوشتن و طرز نامه‌نگاری و سبک نثر پیرو مینوی است. گاه نثر آنان چنان شبیه به هم است که اگر نام بالایی نامه و یا امضای پایین نامه را نخوانی از سبک نثر و طرز نگارش نمی‌توان تشخیص داد نویسنده نامه مینوی است یا افشار است! مثلاً می‌دانم که افشار دکتر زریاب خوئی را که دوستش بود، زریاب می‌نامید اما چون مینوی مانند تقی‌زاده دکتر زریاب را «خوئی» می‌نامیده، افشار هم در بیشتر نامه‌ها از او به عنوان «خوئی» یاد کرده است (مثلاً صص ۶۶-۶۷، ۷۳، ۹۲، ۱۴۲، ۱۵۳). و یا مینوی به اشتباه «تصفیه حساب» را به جای «تسویه حساب» نوشته و افشار هم در چند نامه مانند او تصفیه حساب نوشته (صص ۱۰۴-۱۰۶) و سرانجام در نامه‌ای خطاب به مینوی نوشته است: «این ورقه را به عنوان تصفیه حساب به اصطلاح مرسوم و تسویه حساب اصطلاحی که درست‌تر است می‌توانید ضبط فرمایید» (ص ۲۳۰). طرفه اینکه افشار حتی مانند مینوی دشنام داده است اما نه به کسی بلکه به زندگی و معیشت دشنام داده است: «این پدرسگ صاحب زندگی و به راه انداختن امور معیشت بچه‌ها نمی‌گذارد که آدمی میل و شوق خویش را اقیاع کند» (ص ۲۴۹). بنده که نزدیک به بیست و یک سال با مرحوم افشار دوستی و همکاری داشته‌ام، می‌دانم که او اهل این‌گونه دشنام‌گویی‌ها نبوده است و به نظر می‌رسد در این عبارت از مینوی تأثیر گرفته است.

اظهار نظرهای خصوصی مرحوم افشار درباره برخی از مشاهیر فرهنگ و ادب ایران هم در این کتاب خواندنی است؛ برای نمونه آنچه از مرحوم دکتر صورتگر (متوفی ۱۳۴۸) گفته است، جالب است: «خدمت دکتر مهدوی رسیدم. راجع به کار آن سرور عزیز مذاکره می‌کردند. اتفاقاً دکتر صورتگر هم بود و با مزه‌های بی‌مزه خودش شیرین‌زبانی می‌کرد که کمی صورت اخلاص غیر عمد داشت» (صص ۱۳۷-۱۳۸). و یا آنچه در معرفی مرحوم خانابا مشار، مؤلف فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، گفته است: «مردی آقامنش و منزوی و بسیار آرام و بی‌سروصدا» (ص ۹۸). در پاسخ مینوی که از افشار راجع به مهدی سهیلی (متوفی ۱۳۶۶) پرسیده، چنین گفته است:

«سهیلی ای که دیوان ناصر خسرو را طبع کرده جوانی است مسخره‌مآب که سراینده اشعار فکاهی در جراید طهران است» (ص ۱۱۴). آنچه هم که افشار درباره خود گفته است بسیار شایان توجه است: «اخلاق من این است که برای دوستانی که آزارم نرسانند خدمت می‌کنم. خوب یا بد، این سرشت و خمیره من است» (ص ۱۲۶). فایده دیگری که نامه‌های مینوی و افشار برای خواننده دارد آشنایی با زبان محاوره فارسی در شصت یا هفتاد سال پیش است که چه کلمه‌هایی آن زمان‌ها رایج بوده و امروزه از تداول افتاده است. این کلمه‌ها بیشتر در نامه‌های مینوی، که از نسل پیش از افشار بوده است، دیده می‌شود. از جمله اینکه او همه جا آنقره به کار می‌برد نه آنکارا (مثلاً صص ۷۰، ۱۸۳، ۱۹۱). جوفاً به معنی «همراه این نامه» در سخن مینوی بسیار متداول است (مثلاً صص ۱۲۹، ۱۷۸). او به جای دانشکده الهیات فاکولته الهیات می‌گوید (ص ۱۹۱) و به جای رشته دامپزشکی، بیطاری را به کار می‌برد (ص ۲۷۰) و به جای آخر ماه یا پایان ماه می‌گوید ختم ماه (ص ۳۲۰). افشار هم در یک نامه اشاره می‌کند که پیرمردها به جای تلفن کلمه «سیم» را به کار می‌برده‌اند: «همین یک ساعت قبل با دکتر مهدوی تلفنی (به قول پیرمردها باسیم) صحبت می‌کردیم.» (ص ۲۸۰). در آن دورانی که مینوی و افشار مکاتبه می‌کردند، هنوز نام «گذرنامه» تداول نیافته بوده و به جای آن از نام «تذکره» استفاده می‌کرده‌اند (ص ۲۷۲).

بیشتر آنچه از لحاظ تاریخ فرهنگی ایران و تاریخ مطالعات و تحقیقات ایران‌شناسی در نامه‌های مینوی و افشار اهمیت دارد، در مقدمه کتاب به قلم توانا و نثر استوار دکتر محمد افشین‌وفایی یادآوری شده است و نگارنده این سطرها به آنها نمی‌پردازد. از این مقدمه برمی‌آید که مرحوم ایرج افشار خود قصد داشته که اگر فرصت یابد، نامه‌های مینوی به خود را منتشر کند که چنین نشد. آقای افشین‌وفایی قصد وی را عملی کرده و نامه‌های افشار به مینوی را هم به نامه‌های مینوی افزوده که کاری بسیار شایسته و سودمند انجام داده است.

کتاب دربردارنده ۱۳۷ نامه است که مرحوم مینوی و مرحوم افشار با هم مکاتبه کرده‌اند، ۸۸ نامه از افشار به مینوی و ۴۹ نامه از مینوی به افشار است. نامه‌ها به ترتیب تاریخی تنظیم شده و هشت نامه هم به عنوان پیوست به آنها افزوده شده است، از جمله نامه مینوی به منوچهر ستوده و نامه مینوی به یحیی مهدوی.

گردآورنده و ویراستار کتاب علاوه بر مقدمه‌ای خواندنی که برای کتاب نگاشته است، یکایک نام‌های کسانی را که در نامه‌ها آمده، در پی نوشت‌ها معرفی کرده که کی زاده شده و کی درگذشته‌اند. همچنین هر کتاب و اثری که در نامه‌ها ذکر شده، در پی نوشت‌ها به طور کامل مشخصات آنها آمده است. نمایه‌ای دقیق هم برای استفاده محققان در پایان کتاب آمده است. پایان کتاب مزین به تصاویری از گنجینه پژوهشی ایرج افشار است. کتاب بسیار پاکیزه و شکیل به چاپ رسیده است. ■

آنتالیا، ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۳